

در این شماره میخوانید :

درگذشت يك نویسنده سوئدی ص ۳

- بمناسبت نودوهفتمین سال درگذشت چایکوفسکی ص ۴

- نواندیشان و سانسور ص ۴

- مصاحبه فرید با " کوم اوت " ص ۵

- نامه‌های رسیده ص ۱۰

- رژیم ایران و اپوزیسیون ص ۸

آغاز سخن

مقصد زنده‌دلان خواب پریشانی نیست

از همین خاك جهان دگری ساختن است

اقبال لاهوری

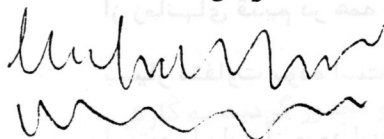
کارشناسان تربیت در مورد نیازهای فردی انسان و تاثیر این نیازها در ساختار شخصیت انسانی او بحثهای زیادی کرده‌اند. این کارشناسان خواسته‌ها و نیازهای انسان را به دسته‌های مختلف نیازهای فردی، اجتماعی، معنوی و غیره تقسیم می‌کنند. از جمله نیازهای فردی انسان میتوان به خوراک، مسکن، مصونیت، تندرستی، نیازهای جنسی و غیره اشاره کرد. بدون برآورده کردن این نیازها (فردی) انبیا قادر نیست که بعنوان يك عضو فعال جامعه به وظایف و مسئولیتهای اجتماعی خود عمل کرده و برای تحقق آرمانهای معنوی و آرمانی جامعه تلاش نماید.

نیاز جنسی انسان، در ردیف نیازهای فردی او قرار دارد، که این نیازهای فردی بنوبه خود جز اولین خواسته و نیاز فرد محسوب میشوند. چه دولتهایی که در ایران برسر کار آمده‌اند و چه اپوزیسیون این دولتها کم و بیش با انگیزه‌های متفاوتی از نیاز انسان به خوراک، مسکن مصونیت و امثالهم سخن گفته‌اند، اما در رابطه با نیازهای جنسی کمتر کسی است که سخنی بمیان آورده باشد.

تا امروز مسائل جنسی در ایران بعنوان يك منطقه ممنوعه و پررازی، و یا بعبارت بهترتابین بوده که کسی حاضر نیست چیزی از آن بگوید.

بقیه در صفحه ۲

آدرس



هزینه اشتراك :

یکساله ۱۸۰ کرون

شش ماهه ۱۰۰ کرون

تک شماره ۱۵ کرون

برای اشتراك

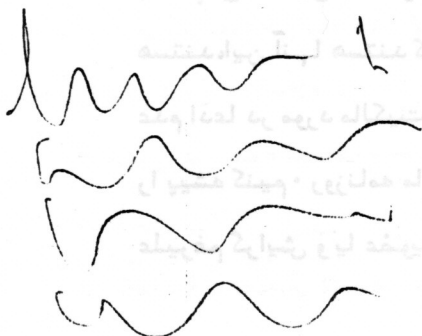
نشانی

مآب

آدرس زیر

نام

بنویسید :



دنباله آغاز سخن:

علیرغم اینکه ما در عصر روشنگری زندگی میکنیم و تحولات چند ساله اخیر همه ما را به نقد گذشته و ارزیابی مجدد اندیشه و عملکردمان واداشته، اما گویا دیوار این تابو قصد رمبیدن ندارد. واقعیت این است که بعضی مسائل به مرز و سرزمین مشخصی محدود نمی‌شوند، بلکه جز صفات و خصوصیات انسانها هستند، صرفنظر از اینکه این انسانها در قطب شمال زندگی میکنند یا در قطب جنوب، در آفریقا یا در اروپا، در آمریکای لاتین یا در خاورمیانه. از جمله این مسائل نیازها، احساسات و کششهای متفاوت جنسی نزد افراد مختلف جامعه انسانی است. نزد ما ایرانیان خودداری از بیرون ریختن احساسات جنسی بعنوان یک صفت خوب تلقی میشود، در حالی که بر طبق نظریه روانشناسان این امر سبب ایجاد تنشهای منفی در شخصیت و رفتارهای اجتماعی او میگردد. موضوع دیگر وجود گرایشهای متفاوت جنسی نزد افراد اجتماع است، مثلاً گرایش به جنس موافق. همجنسگرایی از زمانهای قدیم در همه اجتماعات وجود داشته، اما شیوه برخورد افراد، قضاوتها و شناخت از این امر بسیار متفاوت بوده است. بسیار خطا خواهد بود که فکر کنیم این یک پدیده منفی در فرهنگ غربی است و ما باید از ورود این پدیده به فرهنگ کشورمان جلوگیری کنیم. البته باید اذعان کرد که داوری بدون مسئولیت در کشور ما امر رایجی است و افراد بدون شناخت کافی و تنها برای تخطئه موضوع به طنز، مسخره، سفسطه، دشنام و اتهامات ناروا و غیره متوسل میشوند، بدون اینکه به طرف مقابل حق دفاع از خود را بدهند. هدف ما از انتشار این روزنامه دفاع از انسان است. این انسان است که مقدس میباشد و همه چیز باید در خدمت بهروزی او قرار گیرد. ما بر علیه تلاش برای جا دادن انسان در قالبهای تنگ فکری، ایدئولوژی، سیستمها و عادات ناپسند جامعه هستیم. ما بر این باوریم که باید آن دسته از نرمها و ارزشهای کلجتماعی که طناب دار نیازها و خواستههای روحی روانی انسانها هستند، را بدور ریخت. ما بنوبه خود برای پی‌ریزی اخلاقی انسانی، اخلاقی که شایسته انسان زمانه ماست: تلاش خواهیم کرد. سانسور در روزنامه ما مفهومی نخواهد داشت. باید عادات زشت و ناپسند را از عادات و سایقه‌هایی که مهر زشت و ناپسند خورده‌اند را جدا کرد. ما مخالف دروغ، ریا، ماسک‌گذاری و غیره هستیم. ما بر این اعتقادیم که برای مبارزه با دروغ، بایستی با علل آن مبارزه کرد. در رابطه با انجمن ما، این به اطرافیان و مردم جامعه ما بستگی دارد که تا چه اندازه مایل به دانستن حقیقت هستند، این آنها هستند که درجه آگاهی به حقیقت و واقعیت خویش را از طریق داشتن سعه صدر، عدم ادعا در مورد مالکیت کل حقیقت و غیره، تا بما کمک کنند که ماسکها را کنار بزنیم و راستگویی را پیشه کنیم. روزنامه ما به هیچ حزب و گروه سیاسی خاص وابسته نیست. هرکس با هر فکر و عقیده علیرغم گرایش و یا عضویت در احزاب و گروههای دیگر میتوانند به انجمن ما بپیوندند، چه

درگذشت يك نويسنده سوئدی

كنوت لاگروپ هانسون در دهم سپتامبر نود درگذشت .

كنوت لاگروپ هانسون در سن هفتاد سالگی در زادگاه خود در شهر مالمئو در جنوب سوئد درگذشت . او در سال ۱۹۶۵ با ظاهر شدن در تلویزیون و پرده برداشتن از " راز خود " ، از گرایش خود به جنس موافق ، در برابر دیده‌گان میلیونها بیننده سوئدی ، توجه كل جامعه سوئد را بخود جلب كرد . او روز بعد هنگام رفتن به سركار خود در استانداری مشحون از احساسی آمیخته از ترس و وحشت بوده اما این احساس او بزودی به غرور و شادی مبدل گشت ، چرا كه همكارانش ، صداقت ، شجاعت و اعتماد به نفس او را ستوده و به او تبریک گفتند .

چند سال بعد با عوض شدن وضعیت محیط‌كار به او فشار زیادی وارد شد و او مجبور گردید به كارش در استانداری خاتمه دهد . هنرمند سوئدی لایف نلسون از این نویسنده دوست‌داشتنی و حساس ، اینگونه یاد میکند : كنوت لاگروپ هانسون درگذشت . اینك او دستكشهای یخی را روی قفسه پرتاب کرده و ما را برای همیشه تنها گذاشت . دوره آخر عمر او حزن‌انگیز بوده آنچه كه كارمندان دفتر امور اجتماعی از عهده‌اش برنیامدند ، كاركنان بیمارستان سالمندان به انجامش رساندند ، او ترور شخصیت شده به جسم نزار و نحیفی برای شستن و جابجا كردن مبدل گردید . وقتی آخرین بار عیادتش كردم ، تازه او را به حمام برده و سبیل‌هایش را چیده بودند . با چشمانی تهی روی صندلی چرخدار نشست و شروع به جویدن كرد . من فكر می‌كردم كه او در تلاشی مایوس برای نجات خود جان داد . او در دهه شصت با كتاب " دفاع از خویشتن " بر نویسندگی چیره شده بعد از آن كتاب " تباین " او به چاپ رسید و بعد از چاپ كتاب اخیر بود كه او در تلویزیون در برابر دیدگان میلیونها نفر اعتراف كرد كه او همجنسگراست . سال گذشته كتاب " طنز پول " او با تاخیر بسیار بوسیله انتشارات سمپوزیوم بچاپ رسید . من در دوره سردبیری مجله " رفیق تحصیلی " با او آشنا شدم و آنجا بود كه امکان مقالات همیشه جالب او را یافتم . بقیه در صفحه ۵

نشریه اکثریت ارگان سازمان فدائیان خلق (اکثریت) در شماره ۳۱۵ خود، ضمن درج گزارشی از اوضاع ایران، فرصت را غنیمت شمرده، همجنسگرایان ایرانی را مورد حمله قرار داده، آنها را زائیده اوضاع نابسامان مملکت دانسته و از رژیم ارتجاعی ایران، بخاطر رشد این "غیراخلاقی" و عدم مبارزه جدی با آن انتقاد میکند.

در پاسخ به این نوشته، و برای توضیح مسائل به این نواندیشان، من نامه‌ای برای اکثریت نوشته و از آنها تقاضا نمودم که اگر واقعا خود را مالک کل حقیقت نمی‌دانند، نامه مرا در روزنامه خود چاپ کنند. اما این "نواندیشان" از چاپ نامه خودداری کردند، لذا آنرا برای درج در اختیار نشد.

هیئت تحریریه "اکثریت"

با سلام و احترام

در شماره ۳۱۵ "اکثریت" ۶۹/۵/۲۹ گزارشی در باره اوضاع اجتماعی ایران چاپ شده بود. متأسفانه نشریه نمی‌نویسد که آیا این مطلب را خود شما تهیه کرده‌اید یا یکی از خوانندگان شما و یا اینکه آن را از جایی اقتباس نموده‌اید؟ لذا اعتراض و انتقاد شدید خود را متوجه گردانندگان "اکثریت" می‌کنیم. و برخورد از روی بی‌مسئولیتی با مسائل احساسی عاطفی بخشی از افراد اجتماع در اواخر قرن بیستم از طرف کسانی که خود را نواندیش میدانند را ناشی از تعصب مذهبی و قرون وسطی‌ای بیجا و در بهترین حالت ناشی از نادانی میدانیم. در گزارش مذکور چنین آمده: "در این جامعه که نیمی از جمعیت آن زنان، بخش دیگر آن جوانان ۰۰۰۰۰۰ چه می‌گذرد؟ پاره‌ای از آن چنین است: فحش‌های رسمی و غیر رسمی، همجنس‌بازی، اعتیاد، ۰۰۰۰۰۰۰" و در جای دیگر گزارش چنین می‌خوانیم: "به دلیل ممنوعیت روابط آزاد بین دختر و پسر ۰۰۰۰۰۰۰ انواع و اقسام انحرافات جنسی از جمله همجنس‌بازی در کنار اعتیاد و حشیش و هروئین در مدارس شایع است ۰۰۰۰۰۰"

واقعا باید به حال ملتی که حتی "روشنفکران" و مدعیان نواندیش آن هم کهنه و ارتجاعی‌اند گریست. آقایان شما که همجنسگراشی را در ردیف فحشا رسمی و غیر رسمی و مانند آن قرار می‌دهید آیا هیچوقت کتابی راجع به این موضوع خوانده‌اید؟ و آیا نظر طب و روانشناسی راجع به این موضوع را میدانید؟ آیا شما هیچ میدانید که ده درصد زنان و مردان هر اجتماعی به جنس موافق گرایش دارند؟ آیا میدانید که همجنسگرایان سوئدی و دانمارکی از حق ازدواج و طلاق برخوردارند و نروژ هم بزودی همین قانون را تصویب خواهد کرد؟ شما که کمونیست هستید حداقل تاریخ کمونیست آلمان را خوانده‌اید پس باید بدانید که همجنسگرایان آلمانی در صفوف مقدم مبارزه پابیای آزادیخواهان رزمیدند و در کنار کمونیست‌ها در اتحادیه مبارزان جبهه سرخ جنگیدند. مگر شما نمی‌دانید که لنین قانون مجازات همجنسگرایان را لغو کرد؟ جمله معروف آن زمان در شوروی چنین بود: نه تنها در مسائل طبقاتی، اقتصادی و اجتماعی بلکه همچنین در مسائل فرهنگی هم باید انقلابی بود. اغلب نیروهای آزادیخواه آلمان از جمله کمونیست‌ها از فعالین اتحادیه دفاع از حقوق انسان بودند. و این اتحادیه‌ای بود که در سال ۱۹۲۲ از طرف همجنسگرایان آلمانی برای دفاع از حقوق خود تشکیل شده بود. دفاع آزادیخواهان از این اتحادیه در زمانی صورت گرفت که همه آنها در شرایط بسیار سختی مبارزه میکردند. ولی آنها از تبلیغات سونهراسیدند. آلبرت انشتین و کائوتسکی از جمله شش هزار نفری بودند که طومار حمایت از همجنسگرایان که برای مجلس آلمان ارسال شد، را امضا کردند.

آغاز سخن

اخیرا روزنامه "کوم اوت" ارگان اتحادیه سراسری حقوق برابر جنسی که از حقوق برابر برای همجنسگرایان سوئد دفاع میکند، در آخرین شماره شماره خود، مصاحبه‌ای با یک جوان ایرانی با نام مستعار فرید انجام داده که ما بخشهایی از این مصاحبه را بچاپ میرسانیم.

- حتی اپوزیسیون غیرقانونی رژیم تهران هم همجنسگرائی را غیر- اخلاقی و ضدفرهنگی میدانند. و این سبب میشود که یک همجنسگرا در ایران، احساسات خود را غیراخلاقی و ضدفرهنگی بداند. اما بمحض اینکه فرد به غرب می‌آید، به پدیده‌ای بنام اومانیزم برمیخورد، به یک دید کاملا مجزا نسبت به انسان، عواطف و گرایشات او. ارزش انسانی در غرب چیز مجزائی است از آنچه که ما در ایران داریم. من ابتدا میخواستم به ایران برگردم اما مسائل زیادی مانع این کار شدند، از جمله خودسانسوری شخص در ایران، هیچکدام از افرادی که به جنبش موافق گرایش دارند، جرات ابراز این احساس خود را ندارند، آنها تسلیم فشارهای روانی خانواده و اجتماع شده، تن به ازدواج میدهند که معمولا بعد از مدتی هم طلاق میگیرند. دیگر اینکه آخوندهای حاکم مخالف همجنسگرائی هستند، علاوه بر آن حتی اپوزیسیون از جمله سازمانهای چپ اپوزیسیون هم همجنسگرائی را محکوم میکنند و این باعث میشود که من امید بهتر شدن اوضاع در کوتاه مدت را نداشته باشم. شرایط ایجاب میکند که ما مبارزه سخت و طولانی را برای تغیر وضعیت خود، کسب اعتماد بنفس و عوض کردن دید جامعه به پیش ببریم. به اعتقاد من این احساس ما ضداخلاقی نیست، بلکه ضداخلاقی این است که ما را مجبور به دروغگوئی کنند و خود را غیر از آنچه که هستیم، معرفی کنیم. اپوزیسیون چپ ایران حتی آنهایی که در خارج هستند هم این احساس ما را نوعی ننگ میدانند که از بورژوازی نشات گرفته است، اما نمی‌دانند که این نظر استالین بود نه لنین.

بقیه در صفحه ۶

چه گرایش به جنس موافق مافوق تعلقات فرد به اندیشه‌ها و یا جایگاه طبقاتی و اجتماعی. اوست. این گرایش همانقدر در بین کارگران و دهقانان است که در بین اعیان، اشراف و ثروتمندان است.

ما از همه انسان دوستان، حقیقت‌گرایان، روشنفکران و گروههای سیاسی واجتماعی میخواهیم که از ما حمایت کنند. ما میخواهیم که همه هموطنان، پنبه‌ها را از گوش خود بدر کنند، و در این رابطه، قبل از همه گرهایی که ادعای دفاع از انسان و آزادی و دموکراسی دارند، مسئولند. ما میخواهیم که بما حق دفاع از خود داده شود، و ما و احساسات ما را انکار نکنند. ما برای برقراری دموکراسی و اجرای قوانین حقوق بشر در ایران مبارزه میکنیم.

پی بردن به آنچه که در زیر چشمانمان قرار دارد ساده نیست، و این به فاصله و شوق نیاز دارد. سلما لاگرلوف نویسنده سوئدی.

نه تنها آشنائی با او بعنوان يك انسان بلکه بعنوان يك نویسنده هم برایم مسرت بخش و دلچسب بود. او بیرحم، بی پروا و نترس بود و خود را همانطور که بود، معرفی میکرد. همین بیرون ریختگی و خودآشکاری او بود که اطرافیان او را وامیداشت تا او را روی قلبهای خود بفشارند. تصویری که من از او کشیده‌ام، در کنار تصویر من از عضو فرهنگستان سوئد یوهانس ادفلت در موزه هنری گوتنبرگ آویزان است و من اینرا بعنوان نشانه‌ای می بینم که نویسندگی لاگروپ تا آینده‌ای طولانی، خیلی بیشتر از نویسندگی کسانی که امروز چپ و راست از سروکول ما بلا میروند، زنده خواهد ماند. " ما درگذشت این نویسنده را به دوستان و بستگانش و همچنین به نویسندگان و هنرمندان سوئد تسلیم می‌گوئیم.

مصاحبه فرید ۰۰۰۰۰

بدبختی اینجاست که ایرانیان مهاجر که خود تحت ستمند، هم بما فشار می‌آورند و حاضر نیستند که دیدگاههای خود را از بدبینی‌ها و پلشتی‌ها پاک کنند. من مجبورم که در سوئد هم به خاطر احترام و یا شاید ترس از ارزشها و باورهای منفی هموطنانم به نوعی خودسانسوری دست بزنم. یعنی تنها زندگی کنم و فشارهای مضاعفی را تحمل کنم. یعنی دوری از خانواده، ترس از " افشا شدن " عدم امکان پاسخگوئی به نیازهای روحی، روانی و جسمی خودم، و خلاصه سوختن و ساختن در تنهایی تا آنجا که نمی‌توانم از این درد با هموطنی حرفی بزنم. برای غلبه بر این ترس و برای بهتر شدن اوضاع از یکطرف باید اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور به این موضوع بطور جدی برخورد کند و از طرف دیگر همجنسگرایانی که در این سازمانها کار میکنند باید مسئله را در درون این تشکله مطرح کنند. ما همه میدانیم که امروز از جسم ایران خون میچکد. بسیاری از ایرانیان بخاطر شرایط سخت داخل کشور مجبور به مهاجرت میشوند. ما در آخر قرن بیستم زندگی میکنیم. واقعا مسخره‌ها است که من بخاطر عقیده‌ام، و یا تمایلات درونی‌ام که من در شکل‌گیری آنها نقشی نداشته‌ام، مجبور به زندگی در غربت شوم. مسخره‌تر اینکه بسیاری از همین مهاجرین ما را مجبور به خودسانسوری میکنند من مطمئن هستم که آیندگان به ما خواهند خندید.

نامه‌های انتقادی و یا پیشنه

بیاد داشتهای شبانه

يك دقیقه سکوت

ای شمائی که دلبر را یافته‌اید

دستی

که مهربانانه دستتان را بفشرد

و شانه‌ای

که بهنگام رنج و سختی سر برش تکیه دهید

و تنی

که امیدهایتان را

و گرمی تنتان را

پاسداری کند

آیا هیچ از خوشبختی‌تان شرمنده شده‌اید؟

حتی یکدفعه هم گه شده،

آیا هیچ به این اندیشیده‌اید

که برای دلشکستگان

آنجا که اندیشه پر از دلتنگی

و انتظار است

يك دقیقه سکوت را رعایت کنید.

ش . ك

سازش

وقتی که درد

دستان زمختش را بر دلم میکشد

و احساس خواهش

تنم را می‌لرزاند

نقابم را محکم می‌چسبم

که مبادا

چهره عبوس من قسی‌القلبی را برنجاند

که مذهبش اخلاق اجتماعی است .

ش . ك

لحظه

بگذار که تنگ‌بفشارمت

در يك لحظه گذرا

بگذار که قلب لحظه را ببوسم

بگذار که سخت در آغوشت گیرم

قبل از آنکه لخت و عریان ترکم‌کنی

بگذار که تنگ‌بفشارمت

در عمر کوتاه يك لحظه

آه

اگر که لحظه را مالک بودم

تورا تا امتداد

زیبائی و عشق

اما افسوس

که آمدی و رفتی

نه نامی و نه نشانی.

ش . ك

گفته میشود که انیس نقاش، تروریست معروف، در تهران بسر میبرد، او که در ژوئیه امسال از زندان فرانسه آزاد شد مستقیماً به تهران رفت و مورد استقبال گرم رژیم ایران قرار گرفت. بنا به گزارشاتى قرار است به انیس نقاش پست مهمی در وزارت اطلاعات (ساوا) پیشنهاد شود.

اینروزها شیوه کنار زدن رژیم حاکم بر ایران به بحث داغ محافل اپوزیسیون در خارج از کشور تبدیل شده است. عده‌ای از این گروه‌ها از جمله شورای مقاومت ملی و جمهوریخواهان ملی از روش انتخابات آزاد پشتیبانی میکنند در حالی که عده‌ای دیگر از جمله سازمان سوسیالیستهای ایران و حزب دمکراتیک مردم ایران از مبارزه برای سرنگونی رژیم دفاع میکنند. به گزارش رادیو تهران، اخیراً رژیم رژیم ایران ۲۳ نفر دیگر از هموطنان ما را بجرم اعتیاد به مواد مخدر بدار آویخته است. گفته میشود که رژیم بعضی از زندانیان سیاسی را هم بهمین جرم اعدام میکند.

روز ۲۴ نوامبر در تهران تظاهراتی بر علیه رژیم صورت گرفت، که مورد حمله پاسداران و حزب الهیها قرار گرفت. لازم به تذکر است که در طول سال گذشته و امسال تظاهرات و حرکت‌های خودجوش زیادی در پایتخت و دیگر نقاط کشور صورت گرفته است، که میتوانند طلیعه حرکت برای کنار زدن رژیم آخوندها بشمار آیند.

هفته گذشته صادق خلخالی که از مخالفان خامنه‌ای-رفسنجانی است، مورد حمله شدید طرفداران خط مخالف قرار گرفت. این نمایندگان خلخالی را قاتل و لکه ننگ رژیم اسلامی خواندند. اخیراً هاشمی رفسنجانی طی مصاحبه‌ای با خبرنگاران روزنامه‌های داخلی، به کشورهای غربی حمله کرده، آمریکا را بزرگترین تهدید خواند. این حمله رفسنجانی به غرب و به خصوص آمریکا، از شکست او در جلب حمایت غرب برای پیشبرد برنامه‌های دولت خود ناشی میشود. ساز مصوبات آخرین پلنوم حزب کمونیست ایران چنین برمی‌آید که در صفوف رهبری این حزب اختلافاتی بروز کرده است. دبیر اول این حزب در مصاحبه‌ای با روزنامه کمونیست (ارگان حزب) از مخالفان برنامه‌های جدید حزب خواست که سر عقل آمده صفوف حزب را ترک گویند.

چاپ مقالات خوانندگان در هومان بمعنای وابستگی آنها به انجمن ما نیست.

نواندیشان و

و همه اینها به جامعه بشری کلی خدمت کرده‌اند. همسنگرائی غیراخلاقی نیست، غیر اخلاقی یعنی دروغ دادن، یعنی شخص خود را غیر از آنچه هست نشان بدهد. یعنی، وادار کردن يك همسنگرا به تسليم در برابر سرکوب فرهنگی جامعه تا به دروغ به زنی بگوید دوستت دارم ولی شبها در توالیت دست به استمنا بزند. در این باره میتوان هزاران صفحه نوشت ولی اینجا فرصت آن نیست. ولی اینرا بدانید که آن احساس و ارتباط عاطفی که به زعم شما بین زن و مرد بوجود می‌آید و بس، درست نیست و همین احساس هم میتواند بین دو جنس موافق بوجود آید و قابل احترام و بزرگی است.

دوستان، نکنند که شما هنوز هم انسان را يك بعدی میدانید که خوشبختی و آسایش روحی و معنوی او را در تهیه آب و نان او میدانید؟ و یا شاید کلمات یاب ادبیات سوسیالیستی را نمیخواهید نقض کنید که گفت: "اگر ریشه همسنگرایان را بکنید فاشیسم هم نابود میشود. ماکسیم گورکی - روزنامه ایزوستیا ۱۹۳۴/۵/۲۳. اب: گفته گورکی خشم کلاوس مان را برانگیخت و مقاله‌ای در رد این گفته یاوه گورکی نوشت. چه هیتلر دشمنان خود را کمونیستها، یهودیان، ملی‌گرایان، کورتاژکنندگان و همسنگرایان میدانست. تا حائ، که اردوگاههای مرگ برای همسنگرایان برپا کرد. دوستان امروز فشار به همسنگرایان از طرف کسانی که خود را آزادیخواه مینامند لکه ننگی بر دامن بشریت مترقی است. و شما با این شیوه برخوردتان نه تنها در جهت زدودن بخشی از آلام بشری حرکت نمیکنید که به پابرجائی دروغ و ریا کمک میکنید.

با توجه به "تابو" بودن همسنگرایی در فرهنگ قریب به اتفاق نیروهای اپوزیسیون ایرانی، رونوشت این نامه به آندسته از روزنامه‌ها و گروهایی که آدرس آنها در دسترس میباشد، ارسال میگردد که عبارتند از:

- ۱- کاربارگان مرکزی فدائیان خلق اکثریت
- ۲- راه آزادی- حزب دمکراتیک مردم ایران
- ۳- دبیر خانه آقای رضا پهلوی در لندن
- ۴- سازمان درفش کاویانی
- ۵- مهاجر - انجمن ایرانیان در دانمارک
- ۶- نشریه فدایی
- ۷- کیهان لندن
- ۸- شوراهای سلطنت طلبان در سوئد و دانمارک
- ۹- کمیته همبستگی برای دمکراسی در ایران
- ۱۰- رادیو آزادی - در استکهلم
- ۱۱- جنبش رهائی ایران

به امید چاپ شدن این نامه در نشریه اکثریت و به امید روزی که همه آزادیخواهان دفاع از هموطنان همسنگرای

زن و مرد خود را از وظایف انسانی خود بدانند.

با احترام مجدد
محمود رضائی

۱۵

داو اسن ۱۶ ساله بود که برای والدینش اعتراف کرده که او به جنس موافق خود گرایش دارد، آنها صد پوند به او داده روانه انگلستانش کردند.

اینجا در دوبلین به او مثل جذامیها مینگرند. چهار بار به این دلیل که بیمار و همجنسگراست کتک خورده. او میگوید: من معمولا نامه و کارتهای عید برای خانواده ام می فرستادم، اما آنها جواب نمی دادند. این بود که دیگر نامه ای ننوشتم.

۳۴ ساله است اما مثل یک مرد ۵۴ ساله بیمار بنظر میرسد: لاغر، نحیف و رنجور و صدای کلفتی دارد. به دوبلین بازگشته تا در زادگاهش بمیرد. به ایدز مبتلاست و نمی داند که تا کی زنده خواهد ماند. او تنها یک هدف دارد! توضیح و تشریح بیماری ایدز برای ایرلندیهای کاتولیک که نمی خواهند چیزی از این بیماری بدانند، میخواهد از خود و دیگر مبتلایان به ایدز اعاده حیثیت کند و برای همین بود که حاضر شد با نام و مشخصات کامل، مصاحبه ای با رادیوی دوبلین انجام دهد.

دو بار خانهاش را از دست داده: "وقتی به منزل آمدم دیدم که صاحبخانه وسایلم را جمع کرده در کیسه های کاغذی جا داده بود. آخه ^{برابر} ~~دو برابر~~ ^{تبعیض و تحقیر هیچ قانونی وجود ندارد.}" او اصلا ناراحت نیست، میگوید: "آخه تو باید بدانی که اینجا جامعه ای همچون دیگر جوامع اروپای غربی نیست. اینجا ترس حاکم است. قبل از اینکه والدینم مرا به خارج بفرستند، با یک کشیش مشورت کردند. چون داشتن پسری که به جنس موافق خود گرایش داشته باشد، ننگ و عار بود. آنها میخواستند نظر کلیسا را بدانند و حرف کلیسا این بود که مرا با خالی کردن یک تیر خلاص کنند." در اینجا کسی از مسائل جنسی حرفی نمی زند چون یک منطقه ممنوعه پر از رمز و اسرار است، با اینهمه در کافه های که معمولا محل تجمع همجنسگرایان هستند، یک سوم مشتریان مردان متاهل هستند. این مردان بز آن روتن به ازدواج داده اند که همجنسگرائی خود را پنهان کنند. داو میگوید: "استفاده از وسایل پیشگیری همچون کاپوت رسماً ممنوع نیست اما کسی هم اجازه خرید و فروش آنها را ندارد." یکی از دوستان داو تعریف میکند که او مردی را می شناسد که به ویروس ایدز (هیو) دچار شده و خانمش حاضر نمی شود که او (مرد) از کاپوت استفاده کند. او میداند که خودش هم به این بیماری دچار خواهد شد، اما معتقد است که این آزاده خداوند است، حتی اگر بچه ای مبتلا به ایدز، یعنی یک کودک محکوم به مرگ را بدنیا بیاورد.

خلاصه شده گزارشی از دوبلین در روزنامه اکسپرس ۱۸ / ۱۱ / ۹۰

رضا

من نمی گویم که چرا همجنسگرا هشت

من میپرسم ، کـــه چـــرا نـــبایـــد باشـــم

روزنامه "لوندا گرد" ارگان اتحادیه دانشجویان شهر لوند در جنوب سوئد، در شماره یازده سال نود خود، مقاله‌ای از یک دختر دانشجوی همجنسگرا بنام آنالینا بوسه‌دال بچاپ رسانده که ما قسمتهائی از این مقاله را برای اطلاع خوانندگان ، انتخاب کرده بچاپ میرسانیم .

- من در دوره بلوغ متوجه شدم که همجنسگرا هستم، و اینکه همجنسگرایی کار ساده‌ای نیست . در مدرسه نه کیسی مرا راهنمایی کرد و نه حمایت . بلکه بلعکس، یاد گرفتم که همجنسگرایی از فشارهای روانی دوران کودکی ناشی میشود و میتولن آنرا مداوا کرد . بعبارتی یعنی یک بیماری است . من انتظار کمک و حمایت از خانواده‌ام نداشتم و دوستان همسن و سالم هم بیش از آنچه که خود میدانستم، چیزی نمی دانستند . همه کتابها، فیلمها، آگهی‌های تبلیغاتی و برنامه‌های تلویزیون پراز تصاویر پسران و دخترانی بودند که در غروب آفتاب دست در دست هم قدم میزدند . من هم سعی کردم که خودم را با دوستانم وفق دهمم و بشیوه آنها با پسری دوست شدم، اما هرچه تلاش کردم که احساسات خودم را بیرون بریزم، کمتر موفق میشدم . نیازها و احساسات من، نیاز عشقی من، اشتیاق و تمناهایم عوض نشدند، همینطور گرایش جنسی‌ام . من میدیدم که لین زنان هستند که قادرند آنچه را که من بدنبالش بودم، را بمن بدهند، یعنی پاسخگویی به نیازها و تمایلات روحی روانی من . چند سال بعد از خود- گولزنی خسته شدم، چون میدانستم که این زنان هستند که توجه مرا برمی‌انگیزانند و نه مردان . من خودم را تنها حس میکردم چون فکر نمی‌کردم که ممکن است زنان دیگری هم باشند که احساساتی مشابه احساسات من داشته باشند . زمان گذشت تا اینکه در ارتباط با " ار اف اس ال " قرار گرفتم، و متوجه شدم که فکر من اشتباه بوده، چون در آنجا من با زنان زیادی برخورد کردم که مثل خودم بودند . این زنان در همه‌جا یافت میشوند: در کلاس درس، در مغازه، در گروههای رقص و غیره . و چه زیاد و متفاوت . تنها مخرج مشترك همه ایها گرایش به جنس موافق بود . من نمی‌گویم که چرا همجنسگرا هستم، من میپرسم که چرا نباید باشم . مگر این احساس من چه خطر و یا مزاحمتی برای دیگران ایجاد میکند . دو زنی که همدیگر را دوست دارند، و میخواهند که با هم زندگی کنند . اینها مسائل ساده‌ای هستند اما درعین حال حیاتی . دیگرتن چه حقی دارند که بخواهند مرا از این احساس محروم کرده، حقوق مرا سلب کنند . پیشی شرط داشتن هویت مستقل فردی، وجود روابط اجتماعی مثبت و سازنده است، روابطی که در آن فرد هویت خود را باز می‌یابد و آن را مورد احترام دیگران میبیند . تمام برنامه‌ها، فیلمها، اداره‌جات و طوری بنا شده‌اند که گویا همه افراد اجتماع به جنس مخالف خود گرایش دارند، چرا؟ در حالی که امروز تنها نزدیک به ۴۰۰۰۰۰ (چهارصد هزار) زن در سوئد زندگی میکنند که همجنسگرا هستند، حال شما مردان همجنسگرا را هم به این تعداد اضافه کنید .